



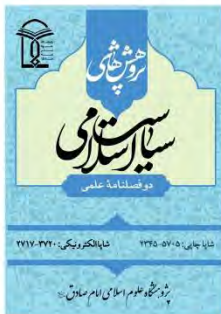
Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

P. ISSN: 2545-5708 & E. ISSN: 2717-3720

Website: <http://ipr.isri.ac.ir>

Volume: 13 ; Number: 27



The Nature and Essence of the Theory of Religious Democracy in the Political Thought of Ayatollah Khamenei

mahdi saeidi*, Akbar Ashrafi**, Mohammad Baqer Khoramshad***

Doi: <https://doi.org/10.22034/ipr.2025.547614.2308>

Receipt: 2025/05/29 - Accepted: 2025/08/25

(227-255)

Abstract

Religious democracy represents an endeavor to address the question of the people's role in religious governments. Numerous thinkers have expressed their views on this matter, each presenting their own model. Among them is Ayatollah Khamenei. The objective of this research is to elucidate the nature and provide a depiction of the essence of the theory of religious democracy within the Islamic political sphere, based on the thought of Ayatollah Khamenei. The main research question is: "How are the religiosity (being religious) and the democracy (being democratic) determined within the theory of religious democracy according to Ayatollah Khamenei?"

In this study, data was collected through documentary methods and analyzed using a descriptive-analytical approach.

The research findings indicate that an emphasis on propositions such as: the acceptance of obedience to divine commands, belief in the principle of the sovereignty of religion, the rooting of democracy in divine guardianship (Velayat-e Elahi), the derivation of the legitimacy of elections from within religion, and the validity of the people's vote stemming from the human dignity emphasized by religion, are all manifestations of the "religiosity" of religious democracy. Furthermore, an emphasis on propositions such as: the people being the true and principal masters of the country's affairs, the entrustment of social responsibilities to all people, the people's role and right in forming the Islamic government, and the people being the basis of legitimacy, are considered manifestations of the "democratic" nature of the theory of religious democracy.

Keywords: Democracy, Religious Democracy, Islamic Politics, Ayatollah Khamenei, Islamic Republic.

*. PhD student in Political Science, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. m1357saeidi@gmail.com.

** Associate Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. akbarashrafi552@gmail.com.

*** Professor of Political Science Department, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaei University, Visiting Professor, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. mb.khorramshad@gmail.com.



پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق
پژوهشگاه مصلحت‌سیاسی و دفاعی
P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720
نشانی پانگانه نشریه: <http://ipr.isri.ac.ir>
سال سیزدهم: شماره بیست و هشتم

چیستی و ماهیت نظریه مردم‌سالاری دینی در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای

مهدی سعیدی*، اکبر اشرفی**، محمدباقر خرمشاد***

Doi: 10.22034/ipr.2025.547614.2308

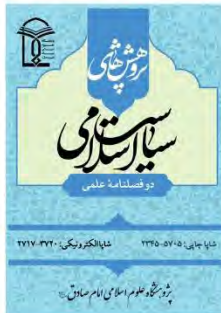
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳
(۲۲۷-۲۵۵)

چکیده

مردم‌سالاری دینی تلاشی است برای پاسخ به سؤال جایگاه مردم در حکومت‌های دینی که در این باره متفکران بسیاری سخن گفته‌اند و هر یک تصویری از الگوی خود ارائه کرده‌اند از جمله آن‌ها آیت‌الله خامنه‌ای است. هدف این تحقیق، تبیین چیستی و ارائه تصویری از ماهیت نظریه مردم‌سالاری دینی در سپهر سیاست اسلامی، بر اساس اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای است. پرسش اصلی تحقیق «دینی بودن و مردم‌سالار بودن چگونه در نظریه مردم‌سالاری دینی مدنظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تعیین یافته است؟» در این پژوهش اطلاعات با روش توصیفی - تحلیلی مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تأکید بر گزاره‌هایی چون: پذیرش اطاعت از اوامر الهی، اعتقاد به اصل حاکمیت دین، ریشه‌دار بودن مردم‌سالاری در ولایت الهی، اعتبار یافتن منطق انتخابات از درون دین، اعتبار رأی مردم برخاسته از کرامت انسانی مورد تأکید دین و... نمودهایی از «دینی بودن» مردم‌سالاری دینی می‌باشند؛ و تأکید بر این گزاره‌ها که مردم صاحبان اصلی و همه‌کاره امور کشورند، در امور اجتماعی مسئولیت به همه مردم سپرده شده است، مردم در شکل دادن به حکومت اسلامی نقش و حق دارند، مردم به مثابه پایه مشروعیت به حساب می‌آیند و... تجلیاتی از «مردم‌سالار بودن» نظریه مردم‌سالاری دینی محسوب می‌شوند.

واژگان کلیدی: دموکراسی، مردم‌سالاری دینی، سیاست اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای، جمهوری اسلامی

- * دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
m1357saeidi@gmail.com
- ** دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
akbarashrafi552@gmail.com
- *** استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، استاد مدعو واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mb.khorramshad@gmail.com



۱. مقدمه

نظریه مردم‌سالاری دینی را می‌توان کلان‌روایت حکمرانی در جمهوری اسلامی دانست که بنیان شکل‌گیری نظام سیاسی ۴۷ ساله را تشکیل داده است. مردم‌سالاری الگویی از حکمرانی اسلامی است که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی آن را ارائه داد و پس از آن توسط شاگرد ایشان آیت‌الله سید علی خامنه‌ای تشریح و تفصیل و بسط داده شد. این نظریه در طول دهه‌های اخیر به تدریج در ساختار سیاسی کشور نهادینه شده است و نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر آن بنا نهاده شده است.

در این میان قرائت‌های مختلفی از جایگاه مردم در نظام اسلامی و آنچه مردم‌سالاری دینی یا تعابیری مشابهی چون دموکراسی دینی و... توسط متفکرین و صاحب‌نظران حوزه سیاسی و حکمرانی ارائه گردیده است؛ که آن‌ها را مبتنی بر شاخص‌های مختلفی دسته‌بندی کرده‌اند. برخی تلاش دارند تا به نوعی دموکراسی را با آموزه‌های اسلامی در هم آمیزند تا ملغمه‌ای به نام مردم‌سالاری دینی حاصل آید. محصول این تلاش این‌گونه است که یا در آن «دینی» بودن چند برجسته نیست و یا آنکه «مردم‌سالاری» به معنای واقعی آشکار نشده است و به‌واقع هرچند از مردم‌سالاری دینی سخن می‌گویند، اما به معنای واقعی کلمه به سالار بودن مردم اعتقاد ندارند و به تعارفات کلامی و بازی‌های زبانی رضایت داده‌اند! حاصل آن‌که چیستی و ماهیت مردم‌سالاری دینی همچنان در پرده‌ای از ابهام بوده و سؤالاتی در درک مختصات آن وجود دارد. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

در این میان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از جمله نظریه‌پردازانی است که به‌طور خاص کلیدواژه «مردم‌سالاری دینی» را در سه دهه اخیر به‌کار برده و بیش‌ازپیش موجب شنیده شدن آن در ادبیات سیاسی کشور شده است. ایشان معتقدند: «مردم‌سالاری دینی، مردم‌سالاری اسلامی؛ این یک حرف نویی است؛ این را ما در مباحثات سیاسی دنیا، در ادبیات سیاسی دنیا وارد کرده‌ایم» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۱/۳/۴) این نظریه تلاش دارد در دل نظریه الهی حکومت و حاکمیت، جایگاه رفیع مردم را در حکمرانی نشان دهد و درعین حال دوگانه خدا و مردم و اراده انسان در برابر اراده خدا را از بین ببرد و مبنای تجمیع این دو را

آشکار نماید؛ و اینکه چگونه اراده انسان در طول اراده خدا تعریف و اعتبار می‌یابد، به نحوی که بدون این اراده انسان، اراده الهی نیز در عرصه حکمرانی محقق نخواهد شد.

در این زمینه سؤال اساسی بحث چیستی و ماهیت این تعبیر است و اینکه «مردم‌سالاری دینی» به چه حقیقتی اشاره دارد که آن را از دیگر مفاهیم مشابه متفاوت می‌سازد؟ و اینکه اسلامی بودن و مردم‌سالار بودن آن چگونه تعین و نمود پیدا می‌کند. به‌واقع ما به دنبال آن هستیم تا مشخص کنیم که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای چگونه مفهوم مردم‌سالاری را مفصل‌بندی کرده و اجزای آن را در کنار هم تعریف نموده است؟

پژوهش حاضر پژوهشی بنیادین است که تلاش دارد تا با غور و تأمل در منظومه فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مؤلفه‌های قوام‌بخش و شکل‌دهنده مفهوم مردم‌سالاری دینی را کشف و استخراج کرده و جایگاه توصیف «دینی» بودن و «مردم‌سالار» بودن «نظام مردم‌سالار دینی» را معین نماید. در این مسیر بیانات، پیام‌ها و نامه‌هایی - که از آیت‌الله خامنه‌ای در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و آثار ایشان قابل دسترسی است - مطالعه و در کنار دیگر مکتوبات ایشان مبنای گردآوری اسناد واقع شده و در نهایت داده‌های حاصله با روش توصیفی - تحلیلی مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته است.

۲. پیشینه تحقیق

در بررسی چیستی مردم‌سالاری دینی آثار و مقالات متعددی نوشته شده و همایش‌های مختلفی نیز برگزار گردیده است. اما آنچه موجب مرزبندی آن مطالب با پژوهش حاضر است، تفاوت‌هایی است که در خط تألیف این آثار دنبال شده و اهداف دیگری را دنبال کرده‌اند و به نتایج خاص خود رسیده‌اند. در یک تقسیم‌بندی این آثار را می‌توان در شش دسته فهرست نمود:

دسته اول آثاری هستند که در باب دموکراسی و دموکراسی در ایران نوشته شده‌اند و بحث مردم‌سالاری دینی را هم به‌عنوان یکی از مباحث موردتوجه قرار داده‌اند. این آثار جهت‌گیری کاملاً متفاوتی با آنچه پژوهش حاضر به آن اختصاص دارد را انتخاب کرده‌اند و نسبتی با بحث ندارند و تنها مشابهت عنوان، موجب قرابت مبحث شده است.

دسته دوم؛ آثاری هستند که به‌واقع اعتقادی به مردم‌سالاری دینی به‌عنوان الگویی مستقل و متفاوت از دیگر الگوهای حکمرانی ندارند و حداکثر آن را به نوعی از دموکراسی تقلیل می‌دهند. به‌عنوان نمونه کتاب «مبانی مردم‌سالاری دینی» نوشته سید ابوالفضل موسویان، اثر ارزشمندی است که به تبیین مبانی مردم‌سالاری دینی پرداخته است، اما آنچه از دل آن بیرون آمده نفی الگویی مستقل به نام مردم‌سالاری دینی است و نویسنده تلاش کرده تا حداکثر اثبات نماید که دین و مردم‌سالاری قابل جمع‌اند. ضمن آنکه در این تبیین بهره‌ای از آراء و نظرات آیت‌الله خامنه‌ای نبرده است. (موسویان، ۱۳۹۵: ۳۵ - ۴۷)

دسته سوم، آن دسته از مقالات‌اند که بحث مردم‌سالاری دینی را مورد مطالعات قرار داده‌اند، اما در مطالعات آن‌هایی آراء و نظرات آیت‌الله خامنه‌ای جایی ندارد که در این زمینه می‌توان به اثر ارزشمند مسعود پورفرد با عنوان «مردم‌سالاری دینی» اشاره کرد. (پورفرد، ۱۳۸۴: ۲۱ - ۲۶)

دسته چهارم آن مجموعه مقالاتی هستند که هرچند به موضوع مردم‌سالاری دینی پرداخته‌اند، اما اغلب به الزامات و ابعاد و عوارض مردم‌سالاری دینی پرداخته‌اند و از تبیین دقیق جوهر و ماهیت مردم‌سالاری دینی پرهیز داشته‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان به مجموعه مقالات نشست‌های علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام با عنوان «تبیین مردم‌سالاری دینی» توجه نمود که ۱۸ مقاله را در قالب دو مجلد منتشر کرده است که مقاله‌ای تفصیلی در شرح ماهیت مردم‌سالاری دینی از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای در آن وجود ندارد.

دسته پنجم مقالاتی هستند که در مقام مقایسه برآمده‌اند و با به‌کارگیری روش‌های تطبیقی الگوی مردم‌سالاری دینی آیت‌الله خامنه‌ای را با دیگر صاحب‌نظران موردبررسی قرار داده‌اند. در این مقالات تمرکزها بیشتر صرف مقایسه‌صوری دیدگاه‌ها شده و از تلاش برای درک جوهر و ماهیت الگوی مردم‌سالاری دینی آیت‌الله خامنه‌ای غفلت شده است. به‌عنوان مثال دکتر غلامرضا خواجه‌سروی در مقاله «بررسی مقایسه‌ای مردم‌سالاری دینی در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله شمس‌الدین» همین مسیر را طی کرده است. (خواجه‌سروی، ۱۳۹۵: ۹ - ۳۷)

دسته ششم، معدود مقالاتی هستند که به موضوع مردم‌سالاری دینی از منظر آیت‌الله

خامنه‌ای پرداخته‌اند، اما این پرداخت اولاً ناقص بوده و به دقت به کنه نظریه معظم له توجه نشده است، ثانیاً الگوی مدنظر ایشان در ذیل دیگر خوانش‌های مرسوم و مشهور فهم شده و از تبیین صحیح و عمیق الگوی مدنظر ایشان ناتوان است.

مزیت این پژوهش آن است که تلاش دارد تا مبانی و شاخص‌های شکل‌دهنده به الگوی حکمرانی مردم‌سالاری دینی را موردتوجه قرار دهد و این تبیین را مبتنی بر مبانی نظری آیت‌الله خامنه‌ای که برگرفته از قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام است مستند نماید و تفاوت منطق مفصل‌بندی آن را با دیگر نظرات آشکار نماید.

۳. چهارچوب نظری

بحث نسبت میان اسلام و دموکراسی یکی از بحث‌های پرچالشی است که لااقل در یک سده اخیر در جهان اسلام از زوایای مختلفی بدان پرداخته شده است. در تبیین این مسئله دیدگاه‌های فراوانی انتشار یافته و صاحب‌نظران آراء خود را انتشار داده و به نقد دیگر دیدگاه‌ها پرداخته‌اند. برای درک بهتر دیدگاه‌های مختلف در باب نسبیّت میان اسلام و دموکراسی می‌توان آن‌ها را در یک‌روال منطقی به چند دسته تقسیم نمود:

۳-۱. عدم امکان جمع اسلام و دموکراسی

نخستین دیدگاه متعلق به آن‌هایی است که از عدم امکان جمع میان اسلام و دموکراسی سخن می‌گویند و مردم‌سالاری دینی را تعبیری متناقض می‌خوانند. شارحان این دیدگاه معتقدند که اسلام و دموکراسی از دو خاستگاه متفاوت برخاسته‌اند که قابل جمع با یکدیگر نیستند. لذا اگر در میانه انتخاب این دو مانده‌ای، تنها یک حق انتخاب بیشتر نخواهد بود. این دیدگاه خود به دو نحله تقسیم می‌شوند:

نحله اول؛ آن دسته از صاحب‌نظران هستند که به دموکراسی به مثابه یک مکتب دارای جهان‌بینی و ایدئولوژی اصالت‌قائل‌اند و در منازعه دین و دموکراسی، محوریت را به دموکراسی داده و با پذیرش ارزش‌های دموکراتیک، دین را به حاشیه می‌رانند؛ و معتقدند که «اصلاً امکان جمع اسلام و دموکراسی وجود ندارد مگر اینکه اسلام کاملاً سکولار شود.»

(پایدار، ۱۳۷۳: ۲۰-۲۷)

نحله دوم، برخلاف نحله اول به تمامی مظاهر مدرنیته از جمله دموکراسی نگاه انتقادی و بدبینانه داشته و از امتناع جمع دموکراسی و دین سخن می‌گویند. این گروه به نوعی دموکراسی را ملازم بی‌دینی، الحاد و اباحی‌گری دانسته که نباید در برابر تحمیل آن توسط غرب و روشنفکران غرب‌زده تسلیم شد. شاید بتوان «سید قطب» را از مروجین و معتقدین به این نظر دانست که اسلام و دموکراسی را قابل جمع نمی‌دانست. (تمیمی، ۱۳۸۰)

۳-۲. امکان جمع اسلام و دموکراسی

بخش دیگری از دیدگاه‌ها متعلق به آن‌هایی است که از امکان جمع میان اسلام و دموکراسی سخن می‌گویند و بر این باورند که دموکراسی و اسلام تعارض ذاتی نداشته و می‌توان با لطایف‌الحیلی از نظام دموکراتیک اسلامی یا نظام مردم‌سالاری دینی سخن گفت. در این مسیر البته دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و الگوهای ارائه شده برای کنار هم قرار دادن اسلام و دموکراسی متنوع است که لااقل سه الگو آن قابل تأمل است.

نحله اول معتقدند با محور قرار دادن دموکراسی و الزامات آن، دین را به گونه‌ای باید دوخت و دوز کرد که بر قامت دموکراسی مناسب آید. این نظر بر این باور است که از دین قرائت‌های مختلفی می‌توان داشت و تنها قرائتی قابل قبول است که با دموکراسی قابل جمع باشد. در واقع می‌توان گفت این نگاه با محوریت و اصالت دادن به دموکراسی سعی در بازتعریف اسلام داشته و بدین نحو به امکان جمع میان اسلام و دموکراسی می‌رسد.

نحله دوم بدون محور قرار دادن یکی از این دو بر این باورند که با تعریفی حداقلی از هر یک از این دو مقوله، امکان تحقق مردم‌سالاری وجود خواهد داشت. این نگاه با به رسمیت شمردن امکان قرائت‌های مختلف از دموکراسی و اسلام، نگاه‌های حداکثری را مانع اجماع این دو می‌دانند و معتقدند برای رسیدن به مردم‌سالاری دینی از هر دو باید خوانشی حداقلی ارائه شود تا امکان معنای موردنظر محقق گردد. (حجاریان، ۱۳۷۳: ۶-۱۱)

نحله سوم از منظری دیگر به این مسئله می‌نگرند و با اصل قرار دادن آموزه‌های اسلامی تلاش دارند تعریفی از دموکراسی را مورد توجه قرار داده و بخشی از مؤلفه‌های آن را اقتباس نمایند که با آموزه‌های اسلامی قابل جمع باشد. وجود تعاریف متنوع و موسع از دموکراسی

نیز این امکان را برای ایشان فراهم می‌آورد. (لاریجانی، ۱۳۷۴: ۱۳) این دیدگاه معتقد است: «فقط در یک حالت، مردم‌سالاری دینی امکان تصور و تحقق یافته و جامه عمل می‌پوشد و آن در ترکیبی است که تعریفی حداکثرگرایانه از دین و تعریفی حداقل‌گرایانه از دموکراسی یا مردم‌سالاری در کنار هم بنشینند.» (خرمشاد، ۱۳۸۳: ۲۹۳)

۳-۳. مردم‌سالاری برخاسته از اسلام

در کنار دو دیدگاه مطرح، دیدگاه سومی هم قابل تصور است که نقطه عزیمت موضوع مردم‌سالاری دینی را بررسی مقایسه‌ای اسلام و دموکراسی قرار نمی‌دهد. این نظر بر این باور است که با داشتن نگاهی صحیح به دین می‌توان به جوهره اسلام حقیقی فارغ از هرگونه پیرایه‌های متحجرانه و مدرن رسید که در دل آن عناصر اصلی مردم‌سالاری نهفته است. مبتنی بر این نگاه اسلام به ذات خود نگاهی مردم‌سالارانه به حکومت دارند و جایگاه انسان در اسلام حتی رفیع‌تر از آنچه دموکراسی غربی مدعی آن است می‌باشد. مردم‌سالاری دینی حاصل امتزاج اسلام و دموکراسی نیست. مردم‌سالاری دینی امری بسیط است که از دل اسلام سیاسی بیرون آمده است نه آنکه امری مرکب، حاصل در هم آمیختن دین و دموکراسی باشد. حضرت آیت الله خامنه‌ای با صراحت اعلام می‌دارد: «نباید اشتباه شود؛ این مردم‌سالاری به ریشه‌های دموکراسی غربی مطلقاً ارتباط ندارد. اولاً مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست؛ این طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کامل داشته باشیم؛ نه. خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۹/۱۲)

به‌واقع نقش‌آفرینی مردم، مستخرج از اسلام است و مردم‌سالاری دینی فقط یک قرارداد عرفی نیست، بلکه یک وظیفه دینی است که در آن مردم حاکم اسلامی را انتخاب کرده و سرنوشت اداره کشور را به‌وسیله منتخبان خود در اختیار می‌گیرند. (اشرفی، ۱۳۹۸: ۱۲)

۴. یافته‌های تحقیق

سیر در متن کلام و بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در طول بیش از شش دهه فعالیت فکری - سیاسی و بررسی آراء و نظرات ایشان در تشریح ابعاد مختلف حکومت اسلامی،

جمهوری اسلامی و به طور خاص مردم‌سالاری دینی، ما را به حقایقی راهنمایی می‌کند که می‌تواند ترسیم‌کننده چارچوب نظریه مردم‌سالاری دینی باشد که در آن دو مؤلفه به خوبی قابل ادراک است. اول شریان‌هایی که مقوم بنیان‌های «دینی بودن» نظریه مردم‌سالاری دینی هستند و به مثابه اساس و بنیان نظریه نقش‌آفرینی می‌کنند؛ و دوم؛ مؤلفه‌هایی از نقش‌آفرینی مردم در حکمرانی که در قالب تجلیات «سالار بودن مردم» در نظریه مردم‌سالاری دینی آشکار می‌گردد.

۴-۱. شریان‌های «دینی» بودن «مردم‌سالاری دینی»

یکی از سؤالات مهم در مورد مردم‌سالاری دینی، «دینی بودن» است. سؤال آن است که دینی بودن مردم‌سالاری دینی به چه معناست و به حقایقی اشاره دارد و چه ابعادی از آن را مشخص می‌نماید و در کجاها نمایان می‌گردد؟ باید توجه داشت که مردم‌سالاری دینی نظریه‌ای است که از متن دین و متون دینی برخاسته است. لذا برای رسیدن به ابعاد مفهوم مردم‌سالاری دینی و یافتن جواب‌ها در این زمینه و رسیدن به قوانین و چارچوب‌های زندگی اجتماعی و سیاسی باید به دین و متون دینی مراجعه کرد. این رویکرد یک رویکرد «درون دینی» است و منابع دینی اعم از قرآن و کلام و مرام معصوم علیه السلام پاسخگوی سؤالات و حدود و ثغور مباحث خواهند بود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید دارد: «دین منشأ مقررات و قوانین زندگی برای مردم است... این حرف نوئی است که امروز ما داریم مطرح می‌کنیم و می‌گوییم دین با زندگی یکی است. زندگی چیست؟ زندگی یعنی سیاست، فعالیت، تجارت، اقتصاد و همه چیز؛ این حرف نوئی است که دارد مطرح می‌شود.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۵/۲۲)

این خود یکی از مهم‌ترین اختلافات ریشه‌ای است که میان مردم‌سالاری دینی و دموکراسی غربی وجود دارد. یکی بر اعتبار متون دینی تأکید دارد و دیگری بر بی‌اعتباری متون دینی در این زمینه صحه گذاشته و از جدایی حوزه دین از سیاست سخن می‌گوید. لذا در ظاهر امر هرچند مشابهت‌هایی وجود دارد و «صورت ظاهر، یکی است؛ اما مردم‌سالاری ما ریشه در یک معرفت دینی دیگر و یک جهان‌بینی دیگری دارد تا آنچه آن‌ها می‌گویند.»

(آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۱۲/۱۸) به واقع «مردم‌سالاری اسلامی متّخذ از متن اسلام و متن قرآن است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۷/۴/۲۵) حاصل این نگاه رسیدن به شاخص‌های در مردم‌سالاری دینی است که در دیگر الگوهای مردم‌سالاری و دموکراسی قابل مشاهده نیست و مرزهای هویتی از تفاوت‌های بنیادین آغاز می‌شود.

۴-۱-۱. خاستگاه الهی حقوق اجتماعی - سیاسی

یکی از سؤالات اساسی در باب حقوق اجتماعی جاری در جوامع بشری، سؤال از خاستگاه آن است، بدین منوال که حق و حقوق پذیرفته شده در جوامع مختلف از کجا آمده است؟ و چه کسی یا کسانی آن را وضع کرده‌اند و اصلاً کدام منشأ صلاحیت دارد تا در مورد این حقوق سخن بگوید و آن را تعریف نماید؟ پاسخ به این سؤال می‌تواند تکلیف حق حاکمیت را نیز تا حدودی مشخص نماید. چراکه «حق حکمرانی» نیز از جمله حقوق اجتماعی است که دستیابی به خاستگاه درگرو پاسخ به سؤال اول است.

در مواجهه با این سؤال و در یک تقسیم‌بندی کلان از سه دیدگاه در این باره می‌توان سخن گفت. دیدگاه اول؛ معتقد است که این خداوند متعال است که حق تعریف حقوق را در این عالم دارد. چراکه اوست که خالق هستی است و همو بهتر از هر کس دیگر می‌داند که مخلوقات در تعامل و مواجهه با هم از چه حقوق و وظایفی برخوردارند. لذا مختصات حقوق را باید از خدا پرسید و خداوند متعال نیز از طریق وحی و ارسال انبیاء الهی با بشر سخن گفته و در مجموعه‌ای به نام دین این حقوق ارائه شده است. دیدگاه دوم؛ منشأ حقوق را در «قرارداد اجتماعی» دنبال می‌کند که مبتنی بر عقل انسان «جعل» می‌شود و خدای شارع در آن نقشی ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۳) دیدگاه سوم؛ برای فهم و درک و تدوین حقوق رجوع به طبیعت و سیر در قوانین آن را پیشنهاد می‌کند و تلاش برای «کشف» آن دارد و بدین وسیله به مفهومی به نام «حقوق طبیعی» می‌رسد. (منتسکیو، ۱۳۴۹: ۷۲۶)

در بررسی سه‌گانه فوق آنچه معین می‌گردد آن است که تفکر اسلامی بر دیدگاه اول که بر حقوق الهی تأکید دارد، استوار است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید دارد: «آنکه می‌تواند برای مردم قانون وضع کند آن خداست؛ آنکه می‌تواند ملاک‌های اجرای قانون را معین کند،

خداست؛ مالک امور مردم جز خدا دیگری نیست.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۶/۴/۱۲) همین مبنا یکی از مؤلفه‌های اسلامی بودن مردم‌سالاری دینی است. به‌عنوان نمونه در رساله حقوق، امام سجاد علیه السلام تمامی حقوق را به‌عنوان «حقوق الهی» تفسیر می‌کند و خداوند متعال را تنها منبع و مبدأ حقوق معرفی می‌نمایند.

۴-۱-۲. اعتقاد به اصل «اطاعت» از خدای شارع

مردم‌سالاری الگویی حاکمیت دین در جامعه‌ای است که مردم آن اطاعت از خداوند متعال را پذیرفته و به آن شهادت داده‌اند. به‌واقع نظریه سیاسی اسلام در جامعه‌ای شکل می‌گیرد که مردمان آن خود را تسلیم اراده الهی نموده و اطاعت از فرامین او را بر خود فرض داشته‌اند. در جامعه‌ای که ربوبیت خداوند متعال را زیر سؤال برده و از اطاعت فرامین خدای شارع و شریعت حقه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم سرباز زده است، سخن گفتن از مردم‌سالاری با وصف دینی بی‌معنا است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر مسئله اطاعت از خداوند متعال در شکل‌گیری جامعه توحیدی تأکید می‌کند و در شرح قرآنی این اطاعت پذیری می‌فرماید: «اساس نظام اسلامی بر اطاعت از خداوند است؛ این آن تمایز اصلی است؛ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»، (نساء: ۵۹) «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱) بنابراین اساس نظام اسلامی، اطاعت از خدای متعال است.» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۸/۱۲/۶)

آیت‌الله خامنه‌ای به شرح آیه ۶۴ سوره نساء می‌پردازد و آن را در کنار دیگر آیات الهی، دلیلی بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی دانسته و چنین شرح می‌دهند: «این آیه شریفه «ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴) است؛ اصلاً ارسال رسل برای این است که مورد اطاعت قرار بگیرند؛ این اطاعت، مطلق است یعنی در همه امور زندگی؛ که معنای مستفاد از آیه این است که زندگی مردم - چه زندگی شخصی خصوصی، چه زندگی عمومی - باید به وسیله دین اداره بشود.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۱۲/۴)

۴-۱-۳. اعتقاد به اصل حاکمیت دین

یکی از گزاره‌های بنیادینی که مردم‌سالاری را دینی می‌کند، قرار گرفتن این گزاره در قلب این نظریه است که در جامعه اسلامی قرار است دین حاکمیت کند! و البته این حاکمیت از طریق

اعتباربخشی به جایگاه مردم ممکن خواهد بود. آیت‌الله خامنه‌ای از این کلام این گونه پرده برمی‌دارد که: «دین باید حاکمیت کند و در این حاکمیت باید مردم حضور داشته باشند، یعنی مردم‌سالاری دینی» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۳/۳/۱۴) در شرح این مسئله باید یادآور شد که هیچ پیامبری نبوده که به دنبال دست یافتن به حکومت نباشد تا آن را ابزاری برای هدایت جامعه بشری قرار دهد. این دیدگاه البته مخالفینی هم دارد و برخی که تلاش کرده‌اند، آن را جدای از دین تعریف کنند و نسبتی بین اسلام و سیاست و حکومت نبینند! حکیم انقلاب اسلامی در نقد دیدگاه منتقدین به مقوله حاکمیت دین و نسبت میان اسلام و سیاست پرداختند و اعلام می‌دارد: «از بزرگ‌ترین مظاهر شرک در عصر حاضر، تفکیک دنیا از آخرت و زندگی مادی از عبادت و دین از سیاست است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، پیام، ۱۳۶۸/۴/۱۴)

۴-۱-۴. ولایت الهی مبنای توزیع قدرت

یکی از باشکوه‌ترین اصول در جهان‌بینی اسلامی «اصل عدم ولایت» (ر.ک: سروش محلاتی، ۱۳۸۳: ۶۳-۷۲) است. در اسلام هیچ کس بر هیچ کس برتری و ولایت ندارد و کسی نمی‌تواند اراده خود را بر دیگری تحمیل کند، چراکه «در بینش اسلامی، ولایت متعلق به خداست؛ یعنی هیچ احدی بر دیگری ولایت ندارد. این که زیدی که بنده باشم، به عمروی که شما باشید، بگویند آقا شما باید آنجور که من می‌گویم عمل کنید؛ نه، این را در اسلام نداریم. هیچ کس بر کس دیگری ولایت ندارد. ولایت مال خداست.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۷/۳/۲۱)

در جامعه اسلامی همه قدرت‌ها و آمریت‌ها توسط خداوند متعال تعریف می‌شود و منطق توزیع قدرت سامان می‌یابد و هیچ اراده بیرون از اراده او اعتبار و مشروعیت ندارد. به تعبیری بهتر: «در اسلام هیچ ولایت و حاکمیتی بر انسان‌ها مقبول نیست، مگر این که خدای متعال مشخص کند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۲/۹/۲۶) این نگاه برخلاف مکاتب سیاسی غربی است که در لیبرال دموکراسی، ایدئولوژی لیبرالیسم منبع اعتباربخشی گزاره‌های آن است و در سوسیال دموکراسی، ایدئولوژی سوسیالیسم مرجع معرفتی گزاره‌ها شمرده می‌شود. (خرمشاد، ۱۳۹۶: ۶۹)

حاصل آنکه نظریه مردم‌سالاری دینی نظریه‌ای است که ریشه در حاکمیت الهی دارد و بر اساس پذیرش ولایت خدای شارع و ضرورت ارسال رسل و آوردن‌گان شریعت الهی شکل گرفته است و از آنجا سر برآورده است. به‌واقع ریشه مردم‌سالاری دینی را باید در پذیرش ولایت الهی و تحقق اراده خدای شارع جستجو کرد.

۴-۱-۵. اسلام؛ مبین شاخص‌های حکمرانی

یکی دیگر از مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی آن است که این اسلام است که شاخص‌ها و ویژگی‌های مسئولین و کارگزاران اسلامی را مشخص می‌کند. لذا برای یافتن شاخص‌های حکمران و کارگزاران و یافتن پاسخ این سؤال که با کدام ویژگی صلاحیت لازم برای کسب قدرت فراهم می‌گردد؟ باید به متون دینی مراجعه نمود. به‌واقع در این موضوع این شارع مقدس است که مبین معیارهاست و در این مقام مردم نقشی ندارند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در شرح این موضوع می‌فرماید: «در اسلام حاکمیت بر مردم، به معنای یک امتیاز و حق ویژه برای حاکم نیست؛ همچنین حکومت یک امر بی‌ملاک و بی‌مناط نیست - مثل این که بر حسب شانس و اقبال، یک نفر بیاید زمام امور مردم را در هر رده‌ای از رده‌ها بر عهده گیرد - بلکه تابع معیارهاست و مهم‌ترین کار این است که این معیارها رعایت شود... اسلام در باب گزینش حاکمان در هر رده‌ای از رده‌ها، چه رده‌های بالا - که سیاست‌های کلان، کارهای بزرگ و اداره امور کلی کشور در دست آنهاست - چه رده‌های متوسط و پایین، معیارها و شرایطی گذارده است و آنچه بر عهده ماست، این است که این معیارها به‌طور کامل رعایت شود.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳/۱۲/۱۳۸۱)

۴-۱-۶. آرمان‌های اسلامی نظام مردم‌سالار دینی

یکی از شاخص‌های مهم هویت‌بخش نظام مردم‌سالاری دینی را باید در اهدافی جستجو کرد که به دنبال تحقق آن است. مردم‌سالاری دینی الگویی از حکمرانی است که همچون همه نظام‌های سیاسی به دنبال تحقق امنیت، عدالت، رفاهت و مواردی از این قبیل است با این ویژگی که اهداف مذکور توسط آموزه‌های اسلامی جهت درست خود را یافته و در خدمت سعادت مادی و معنوی بشریت قرار گرفته است. لذا هرچند به ظاهر تفاوتی با دیگر

نظام‌های سیاسی ندارد و حداکثر آنکه علاوه بر سه‌گانه فوق، به طور خاص تحقق معنویت در جامعه را نیز دنبال می‌کند، اما اهداف تکاملی بالاتری را دنبال می‌کند. از نگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «هدف جمهوری اسلامی عبارت است از رسیدن به آرمان‌های اسلام، یعنی سعادت مادی و معنوی بشر، یعنی پیشرفت در امور زندگی مادی و معنوی.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۳/۱۰/۱۹) حکومت اسلامی حکومتی است که تحقق جامعه مطلوب را از طریق «اجرای شریعت اسلامی» دنبال می‌کند، چراکه معتقد است راه تحقق آن اهداف جز از طریق اجرای شریعت ممکن نخواهد بود و اصلاً خداوند متعال با همین نگاه است که انبیاء الهی را ارسال کرده تا آورنده و مبین شریعت الهی باشند و راه نجات را در دسترس بشریت قرار دهند. لذا تلاش برای اجرای شریعت اسلامی بخش جداناپذیر حکومت اسلامی و نظام مردم‌سالاری دینی است. به تعبیر دقیق‌تر مردم‌سالاری اسلامی، نوعی نظام سیاسی توحیدی است که تلاش دارد جامعه توحیدی و مدینه فاضله‌ای ایجاد نماید و در آن موانع سعادت و تعالی مومنان به حداقل برساند و قوانین هدایت بخش اسلام را به نحو مطلوب پیاده‌سازی کند. (اشرفی، ۱۴۰۱: ۳۹)

۴-۱-۷. حکمرانی در گستره شریعت

یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که جاری بودن روح شریعت در نظام مردم‌سالاری دینی را آشکار می‌سازد، وجود چارچوب شریعت در اتخاذ اهداف، جهت‌گیری‌ها، رویکردها، روش‌ها و تصمیم‌گیری‌ها است که چارچوب سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها و راهبردها را مشخص می‌سازد. در مقایسه مردم‌سالاری دینی و دموکراسی غربی آیت‌الله خامنه‌ای یادآور می‌شوند که «هم ما چهارچوب‌هایی داریم، هم آن‌ها» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۱۲/۱۸) منتهی چارچوب‌های آن‌ها چهارچوب‌های غلط و معوج، برخلاف فطرت انسان، برخلاف فهم درست انسان است. در حالی که «چهارچوب‌های ما چهارچوب‌های الهی است: ما با فساد مخالفیم، با فحشا مخالفیم، با انواع و اقسام انحرافات بشری مخالفیم، برابر آنچه که شریعت و دین به ما می‌آموزد. ما معتقدیم بایستی در مقابل این انحراف‌ها ایستاد، راه‌های زندگی را باید از اسلام و قرآن و الهام الهی و وحی الهی گرفت.

این چهارچوب ماست. این شد مردم‌سالاری دینی. این الگوی ماست.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۱۲/۱۸)

۴-۱-۸. حجیت انتخاب در گستره شریعت

یکی از مهم‌ترین چارچوب‌هایی که در حکمرانی حائز اهمیت بوده است، حدود و ثغور رأی ملت است. این سؤال همواره در نظام‌های مردم‌سالار مطرح بوده که آیا چیزی هست که رای و انتخاب مردم را محدود و مقید سازد یا آنکه رای ملت یله و رها است و به هر کس تعلق گیرد، آن فرد صاحب قدرت نمایندگی مردم خواهد شد؟ هر نظام سیاسی برای خود چارچوب‌هایی دارد که رای مردم را محدود و مقید می‌کند که معمولاً در قالب قانون متجلی می‌شود. در نظام مردم‌سالاری دینی «انتخاب به‌طور مطلق حجت نیست. یعنی اگر مردم جمع بشوند کسی را که در چهارچوب معیارها و ملاک‌های خدائی قرار نمی‌گیرد، او را انتخاب نکنند، این انتخاب حجت نیست... یک سلسله اصول و ضوابط و معیارهایی در اسلام هست که چهارچوب این معیارهاست که اعتبار می‌دهد به حق رأی مردم و اگر در خارج از این چهارچوب و دور از این ملاک‌ها و معیارها مردم انتخاب نکنند، این انتخاب حجیتی ندارد. اگر فرض کنیم که مردم به سراغ یک پیشوای یا رئیس فاسد فاسق کافر دور از معیارهای اسلامی بروند، اگر اتفاق نظر هم بر او قرار بگیرد، این از نظر اسلام ممضی نیست. اسلام این را یک حاکمیت اسلامی به حساب نمی‌آورد، ولو آن مردم مسلمان باشند. باید بروند به سراغ عادل، به سراغ متقی، به سراغ عالم، به سراغ انسانی که دارای بینش لازم هست، شرایط حکومت کردن را دارد. خلاصه در چهارچوب شرایط اسلامی است که این انتخاب حجیت پیدا می‌کند. اگر مردم در میان دو نفر، سه نفر، ده نفر انسانی که دارای این شرایط هستند، یکی را انتخاب کردند، این حجیت است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۶/۴/۱۴)

۴-۱-۹. ریشه دینی کرامت انسانی

مردم‌سالاری بدون اعتباربخشی به انسان و ارزش‌گذاری برای خواست و انتخاب و رای او معنا ندارد نخواهد بود. لذا یکی از مقدمات ورود به بحث مردم‌سالاری دینی، تبیین مبانی

انسان‌شناسی آن است و پاسخ به این سؤال که با کدام نگاه و تعریف از انسان می‌توان از مردم‌سالاری دینی سخن گفت؟ آموزه‌های اسلامی مبتنی بر «کرامت انسان» و توجه و محوریت آدمی شکل گرفته‌اند و محور توجه دین سعادت و کرامت انسان است. پیامبران الهی و ادیان آسمانی همگی برای هدایت انسان و نجات انسان از انحراف آمده‌اند و لذا بی‌شک عالی‌ترین توجه به انسان را در آموزه‌های دینی باید مشاهده نمود. همین نگاه بنیان شکل دادن به مردم‌سالاری دینی است. «مردم‌سالاری دینی یعنی آراء مردم از نگاه منطق دین، با احترامی که دین برای آراء مردم قائل است. دین برای انسان‌ها کرامت قائل است؛ دین برای حکومت‌ها در مقابل مردم مسؤولیت جدی قائل است؛ دین، استبداد و دیکتاتوری را از هیچ حاکمی و تحت هیچ عنوانی نمی‌پذیرد.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۲/۱۰/۲)

در این باره تعبیری از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ثبت گردیده که دقت در آن به خوبی نسبت میان کرامت انسانی و مردم‌سالاری دینی درک می‌گردد. ایشان در مورد اعتبار رای ملت می‌فرمایند: «در مردم‌سالاری دینی و در شریعت الهی این موضوع مطرح است که مردم باید حاکم را بخواهند تا او مورد قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند. ای کسی که مسلمانی، چرا رای مردم معتبر است؟ می‌گویند چون مسلمانم؛ چون به اسلام اعتقاد دارم و چون در منطق اسلام، رای مردم بر اساس کرامت انسان پیش خدای متعال معتبر است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۲/۹/۲۶)

۴-۱-۱۰. نفی غلبه و اعتباربخشی به رای ملت در اسلام

در طول تاریخ حکومت‌های مختلفی با هویت‌های گوناگونی در جوامع بشری شکل گرفته‌اند. در این مسیر افرادی از طرق مختلفی به قدرت رسیده‌اند و مدتی حکم رانده‌اند و رفته‌اند. برای کسب قدرت راه‌های متعددی قابل تصور است که البته برای هر یک از آن‌ها نمونه‌های تاریخی متعددی می‌توان آورد. غلبه و زور، کودتا و براندازی، وراثت، انتصاب، انتخاب نخبگان، کسب رای و رضایت مردمی، نمونه‌هایی از راه‌های کسب قدرت‌اند که در مجموع در سه دسته کلی زور، نصب، انتخاب می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی نمود. البته حقیقت آن است که اکثریت مطلق حکومت‌ها مبتنی بر زور و غلبه شکل گرفته‌اند و موارد دیگر استثنا هستند.

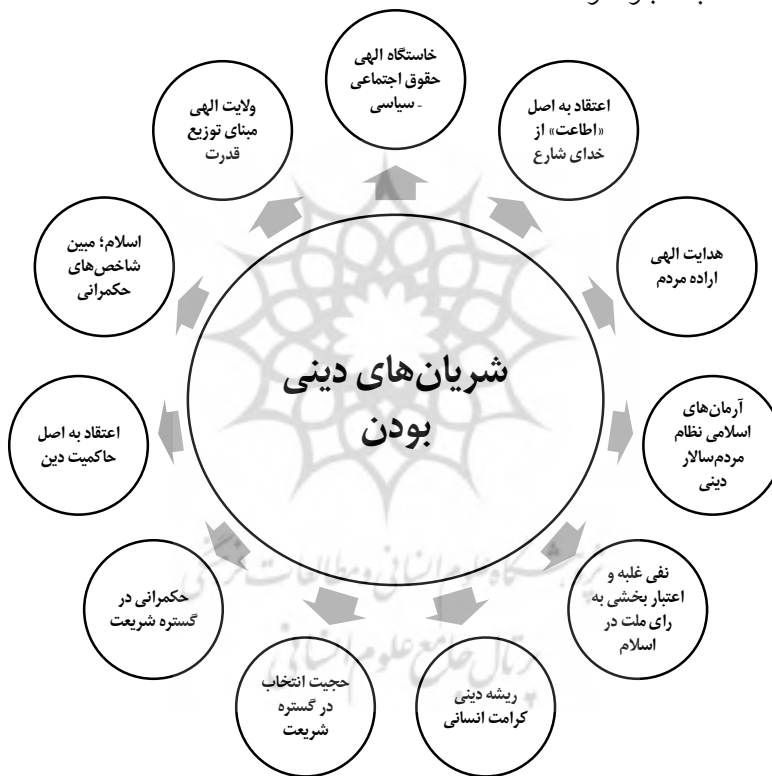
مردم‌سالاری دینی اما با نفی اعتبار زور و غلبه به مثابه منشا حکومت شکل گفته است. برای اثبات این ادعا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به مکتب سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «تغلب، یعنی از راه غلبه و زور بر مردم حاکم شدن، در منطق امیرالمؤمنین نیست. با این که خود را بر حق می‌دانست، اما کنار نشست تا وقتی مردم آمدند، اصرار کردند، ابرام کردند، شاید گریه کردند، التماس کردند که آقا شما بیا زمام امور ما را در دست بگیر، آن وقت آمد و زمام امور مردم را در دست گرفت. خودش گفت که اگر مردم نیامده بودند؛ اگر مردم اصرار نمی‌کردند، اگر این طلب جدی مردم نبود، من علاقه‌ای به این کار نداشتم.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۱/۶/۳۰)

۴-۱-۱۱. هدایت الهی اراده مردم

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های مردم‌سالاری دینی کیفیت بخشی و هدایت رای و خواست مردم با آموزه‌های اسلامی است. در این نگاه این اراده مردم است که تصمیم می‌گیرد و کارها را به پیش می‌برد، اما فراموش نباید کرد که این تصمیم‌گیری‌ها، برخاسته از یک اراده رها و تحت سیطره هوا و هوس و منفعت آدمیان نیست، بلکه انتخابی است که با راهنمایی آموزه‌های اسلامی جهت و کیفیت می‌یابد و معتبر می‌گردد. به واقع هرچند این اراده و انتخاب توده‌ها است که به مثابه موتور محرک جامعه در مسیر پیشرفت و آبادانی و تعالی عمل می‌کند، اما این موتور محرک با هدایتی الهی مسیر صواب را از ناصواب تشخیص می‌دهد و از افتادن در پرتگاه انحطاط و ارتجاع و ابتذال جلوگیری می‌کند. به تعبیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: «در نظام اسلامی؛ یعنی مردم‌سالاری دینی، مردم انتخاب می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و سرنوشت اداره کشور را به وسیله منتخبان خودشان در اختیار دارند، اما این خواست و اراده مردم در سایه هدایت الهی، هرگز به بیرون جاده صلاح و فلاح راه نمی‌برد و از صراط مستقیم خارج نمی‌شود.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۰/۵/۱۱)

این هدایتگری موجب شده تا رای مردم نیز کیفیت یابد و اراده و اختیار آدمی از اسارت شهوت و خودخواهی و انانیت و منفعت طلبی خارج شده و مبتنی بر فضایل انسانی و اخلاقی، بها و هویت یابد. هنر نظریه مردم‌سالاری دینی هم آمیختن این دو (هدایت الهی و

نقش آفرینی مردم) و هم ارائه چگونگی تحقق آن است که جمهوری اسلامی توانست پاسخگوی این سؤال باشد. به‌واقع به برکت انقلاب اسلامی «ما فهمیدیم دو چیز معتبر است: یکی این که باید مردم تصمیم بگیرند و انتخاب کنند و حرکت کنند؛ این جمهوری است. یکی این که هدف‌ها و آرمان‌های این انتخاب و این حرکت را اسلام باید برای ما ترسیم کند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۴/۱۷) نمونه بارز چنین حکومتی را می‌توان در «صدر اسلام، زمان رسول اکرم و خلفا در اوائل» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۲/۳/۲۷) جستجو نمود.



۴-۲. تجلیات «مردم‌سالار» بودن، در «مردم‌سالاری دینی»

«سالار بودن مردم» در الگوی مردم‌سالاری دینی، تعبیری تعارفی و بازی با کلمات نیست که مسامحتاً انتخاب شده باشد، بلکه اعتقادی راسخ است که ظهور و بروز و تجلی آن را باید در شاخص‌ها و مؤلفه‌های حکمرانی مشاهده نمود. در نظریه مردم‌سالاری دینی همه چیز به

مردم ختم می‌شود و این مردم هستند که پایه و اساس شکل‌گیری حکومت قرار می‌گیرند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به این سؤال که «مردمی بودن» حکومت اسلامی به چه معنا است، می‌فرماید: «مردمی بودن حکومت اسلامی به دو معناست: یکی اینکه مردم در اداره و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و شاید در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند. دیگر آن‌که حکومت اسلامی در خدمت مردم است، آنچه برای حاکم اسلامی مطرح است، منافع عامه مردم است نه منافع اشخاص یا قشر و طبقه معین. اسلام به هر دو معنا دارای حکومت مردمی است؛ اما تا وقتی که حکومت مردمی به معنای اول تأمین نشود و مردم در حکومت نقشی نداشته باشند، نمی‌شود گفت حکومت، مردمی و در خدمت مردم است. این ادعا که یک حکومت بدون آنکه با مردم خود ارتباط مستقیم داشته و به آرای مردم متکی باشد، خود را مردمی بشمارد، ادعای پذیرفتنی نیست. نمی‌تواند ثابت کند که مردمی‌اند، چون حکومت‌های تحمیلی هم خود را مردمی قلمداد می‌کنند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۴/۵/۱۳۶۲)

نکته اساسی که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که در عالم سیاست نظام سیاسی وجود ندارد که مدعی مردمی بودند نباشد. حتی نظام‌های اقتدارگرا و فردگرایی استبدادی نیز به نحوی دم از مردم می‌زنند و خود را علاقمند به توده‌های معرفی می‌کنند. در این بین نکته اساسی آن است که به درستی تبیین شود که مردم در کجای شکل دادن و توزیع قدرت در حکمرانی نقش‌آفرین هستند؟ تا مرز واقعی مردم‌سالاری بدلی و واقعی مشخص گردد.

۴-۲-۱. مردم صاحبان اصلی و همه‌کاره امور کشور

مهم‌ترین معنای مردم‌سالاری دینی را در صاحب همه چیز دانستن مردم در کشور باید دانست. همه اختیارات و قدرت‌ها، همه منابع و امکانات و... مستقیم یا غیرمستقیم متعلق به مردم بوده و باید در خدمت آنان قرار گیرد و خودشان سرنوشت خودشان را رقم می‌زنند. به تعبیر رهبری «در نظام اسلامی، ملت تصمیم‌گیرنده است. مردم، حقیقتاً مالک و مسلط بر سرنوشت و امور خودشان هستند. این، یک امر واقعی است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۱/۷) همین جایگاه موجب شده تا همه چیز به مردم ختم گردد و کار دست مردم باشد و هر جا که مردم نباشد، آنجا خللی در حاکمیت احساس شود. لذا است که

رهبری اعلام می‌دارند: «بدون آراء مردم، حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم، خیمه نظام اسلامی، سر پا نمی‌شود و نمی‌ماند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۸/۳/۱۴) رهبر معظم انقلاب تأکید دارد: «مردم‌سالاری یعنی بر اساس دین و بر اساس اسلام، سالار زندگی جامعه، خود مردم‌اند؛ مردم‌سالاری یعنی این؛ این معنای مردم‌سالاری اسلامی است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۵/۹/۳) ایشان یادآوری می‌کنند که انقلاب اسلامی صفحه را برگرداند و «مردم شدند صاحب کشور، صاحب اختیار کشور و تصمیم‌گیر در مسائل کشور» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۵/۹/۲۲) لذا در جمهوری اسلامی: «دولت هم مردم است، مسئولین هم مردم‌اند، حکومت هم دست مردم است، نظام هم مال خود مردم است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۳/۱۱/۲۸)

۴-۲-۲. مسئولیت همگانی در امور اجتماعی

یکی از پایه‌های درک مفهوم مردم‌سالاری دینی توجه به این حقیقت است که خداوند متعال برای امور اجتماعی و سیاسی مسئولیت‌هایی را برای جامعه اسلامی تعریف کرده است و انسان مسلمان نمی‌تواند نسبت به سرنوشت خود بی‌تفاوت باشد. بسط و تعمیم همین حرف و نگاه تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که پایه فعالیت‌های سیاسی همچون انتخابات قرار می‌گیرد. فریضه امر به معروف یکی از مبناهایی است که در تبیین خاستگاه الهی مردم‌سالاری دینی مورد توجه رهبری قرار گرفته است. در نگاه ایشان: «وظیفه امر به معروف؛ این یک وظیفه عمومی است که یکی از مهم‌ترین معروف‌ها حکومت حق و عدل است... حالا چه جوری این مسئولیت اعمال بشود، این در زمان‌های مختلف، مختلف است؛ امروز با انتخابات است، ممکن است یک روزی با یک وسیله دیگری باشد؛ [بنابراین] این مسئولیت وجود دارد.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۳/۱۴)

۴-۲-۳. نقش و حق مردم در شکل دادن به حکومت اسلامی

تشکیل حکومت، کار آسانی نیست و معمولاً برای تحقق آن منازعات بسیاری در طول تاریخ شکل گرفته است. حکومت اسلامی هر چند به طور اضطرار ممکن است از ابزار اجبار بهره بگیرد، اما اساس و بنای شکل‌گیری آن بر کسب رضایت مردم استوار است و بدون این

روند، تشکیل حکومت اسلامی ممکن نخواهد بود. حضرت آیت الله خامنه‌ای برای تأیید این گزاره توجهات را به این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام جلب می‌کند که فرمودند «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ... لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا» و تلاش می‌کنند تا ابعاد آن را مورد واکاوی قرار دهند و یادآور می‌شوند که در این کلام مولا: «هم نقش مردم مورد تذکر قرار گرفته است، هم حق مردم. (نقش مردم) یعنی اگر مردم نیابند سراغ آن کسی که خود را صاحب حق می‌داند و می‌خواهد مسئولیتی قبول کند، بر او واجب نیست دنبال آن حق برود» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۱۰/۲۶)

آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به جملات امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «امیرالمؤمنین به اعانت مردم احتیاج دارد... لذا خداوند متعال به پیغمبرش می‌فرماید که «هُوَ الَّذِي آيَدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (شورا: ۳۸)؛ خیلی مهم است! خدای متعال مؤمنین را در ردیف نصرت خودش قرار می‌دهد؛ یعنی اگر مؤمنین به پیغمبر کمک نمی‌کردند، پیغمبر هم پیروز نمی‌شد. لذا اولین کاری که پیغمبر انجام داد، ساختن مؤمنین بود؛ مؤمن بسازد، مؤمن درست کند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۱۰/۲۶)

۴-۲-۴. نقش مردم در تحقق اهداف حکومت اسلامی

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های سالار بودن مردم در تفکر اسلامی، اعتقاد به این حقیقت است که دستیابی به اهداف حکومت اسلامی جز به نقش‌آفرینی مردم در نظام اسلامی ممکن نخواهد بود. مردم اگر در میدان نباشند، یا اهداف دست‌نیافتنی خواهد بود و یا آنکه برای رسیدن به آن‌ها باید متوسل به ابزارها و شیوه‌های نامشروعی شد که مطلوب نظام اسلامی نیستند. ابزارهایی نامشروع که در حکومت‌های غیر الهی معتبر است. به واقع این مردم هستند که به مثابه موتور محرک جامعه در مسیر حرکت به سمت اهداف کار می‌کنند و جامعه را به جلو سوق می‌دهند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اظهار می‌دارند که «مردم، در نگاه اسلام، در نگاه قرآن، با توجه به مجموعه احکام اسلامی، خیلی موردتوجه‌اند در تحرک جامعه اسلامی، مجتمع اسلامی و حیات مجتمع اسلامی؛ نقش برجسته‌ای دارند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۱۰/۲۶)

با این احوالات است که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید دارند: «روشن است که

رسیدن به هدف‌های اسلامی — حالا اسمش را بگذارید «نظام اسلامی»، در نهایت «تمدن اسلامی» — جز با حضور مردم، جز با توجه و مبادرت مردم امکان‌پذیر نیست؛ باید مردم بخواهند، مردم بیایند، مردم اقدام کنند... یعنی توجه داشته باشیم که مسئله «مردم» یک اصل اسلامی است، بدون آن کاری نمی‌شود کرد، به هدف‌ها نمی‌شود رسید، به حیات نمی‌شود رسید.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۱۰/۲۶)

۴-۲-۵. نقش مردم در مشروعیت بخشی

یکی از بحث‌های مهم در بحث اعتبار حکومت‌ها، نقش مردم در اعتباربخشی به کارگزاران است. در نگاه مردم‌سالاری دینی، مشروعیت پایه‌هایی دارد که یکی از ارکان آن رضایت مردم است. در این الگو هرچند معیار صلاحیت‌ها را دین مشخص می‌کند، اما این تنها شرط لازم مشروعیت است. شرط کافی آنجایی است که مردم هم به صاحب صلاحیت اقبال داشته باشند. به‌واقع از میان صاحبان صلاحیت آن‌کس حق نشستن بر صندلی قدرت را دارد که مردم او را برگزیده و به او رضایت داده باشند، چراکه همانطور که گفته شد راه‌های مختلف دستیابی به قدرت اعم از زور و غلبه، کودتا، دست‌نشانگی، وراثت همگی مردود است و تنها راه مشروع و معتبر کسب رضایت و انتخاب مردم است. آیت‌الله خامنه‌ای در تشریح منطق مشروعیت نظام مردم‌سالاری دینی با صراحت اعلام می‌دارد: «اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت در واقع پایه مشروعیت خودش را از دست داده است. نظر ما درباره مردم این است» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۷/۱۲/۴)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین این موضوع که داشتن صلاحیت به‌تنهایی کافی نبوده و حق حکومت را برای صاحب صلاحیت نمی‌آورد، مگر اینکه ملت نیز به وی اقبال نشان دهند، می‌فرماید: «کسی که دارای این ضوابط است و با رأی مردم که به‌وسیله مجلس خبرگان تحقق پیدا می‌کند - یعنی متصل به آراء و خواست مردم - انتخاب می‌شود، نمی‌تواند بگوید من این ضوابط را دارم؛ بنابراین مردم باید از من بپذیرند. «باید» نداریم. مردم هستند که انتخاب می‌کنند. حق انتخاب، متعلق به مردم است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۳/۱۴)

۴-۲-۶. نقش و حق مردم در تعیین کارگزاران نظام

فارغ از بحث نظری جایگاه مردم در اعتباربخشی به کارگزاران در نظام اسلامی، مطابق آنچه در عمل در قانون اساسی جمهوری اسلامی جاری و ساری شده، انتخاب همه کارگزاران نظام، به طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط مردم است. به واقع هیچ جایگاهی نیست که به نحوی از فرآیند اراده مردم بیرون مانده و بر صندلی قدرت تکیه زده باشد! آیت الله خامنه‌ای به ساختار حکومت اشاره کرده و می‌فرماید: «در قانون اساسی، توزیع قدرت به نحو منطقی و صحیح وجود دارد و همه مراکز قدرت هم مستقیم یا غیرمستقیم با آراء مردم ارتباط دارند و مردم تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده هستند و اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت در واقع پایه مشروعیت خودش را از دست داده است. نظر ما درباره مردم این است» (آیت الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۷/۱۲/۴)

حضرت آیت الله خامنه‌ای تأکید دارند: «امروز در جمهوری اسلامی همه مقاماتی که به نحوی در کار مردم دخالت دارند، مستقیم یا غیرمستقیم منتخب خود مردم‌اند؛ حتی رهبری. یعنی در نظام اسلامی، دارا بودن معیارها کافی نیست؛ بلکه انتخاب مردم هم شرط لازم است و بدون انتخاب مردم امکان ندارد.» (آیت الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۱۱/۱۳)

نکته اساسی در این میان آن است که فرآیند انتخابات، الگویی اقتباسی نیست که از جایی دیگر وام گرفته شده باشد، بلکه مکانیزم مشروعی است که اعتبار خود را از منابع دینی گرفته است و الگویی برای جاری شدن ولایت الهی در جامعه است.

۴-۲-۷. اعتبار انتخابات و رای اکثریت

یکی از تجلیات مردم‌سالاری تأکید بر نقش محوری انتخابات در چرخش نخبگان و توزیع قدرت است. نظامی نمی‌تواند مدعی مردم‌سالاری دینی باشد در حالی که در آن «انتخابات» و «رای اکثریت» جایگاه و محوریتی ندارد. به فرموده حضرت آیت الله خامنه‌ای: «انتخابات رکن مهم نظام است. نظام مردم‌سالاری دینی، متکی به انتخابات است. بدون انتخابات، مردم‌سالاری نخواهد بود. معیار تکیه به مردم، معیار مشهود و محسوس و قابل اندازه‌گیری، همین انتخابات است.» (آیت الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۱۲/۱۸) به واقع «انتخابات یکی

از دو رکن مردم سالاری دینی است. مردم سالاری دینی روی دو ستون ایستاده است؛ یکی از این دو ستون رأی مردم است، انتخابات است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۶/۱/۱)

نکته قابل ملاحظه درک جایگاه رأی «اکثریت» در برابر «اقلیت» است که انتخابات مبتنی بر آن شکل گرفته است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جایگاه یک اسلام‌شناس متبحر بر اعتبار عقلانی این موضوع تأکید کرده و در شرح آن می‌فرماید: «خوب، مسئله اقلیت و اکثریت هم یک ضرورت است؛ اگرچه ما در اسلام به این صورت چیزی نداریم که آنجایی که آراء مختلف شد، اکثریت را بر اقلیت ترجیح دهیم، لکن یک چیز لابد منه ای است که در مسائل گوناگون بشری پیش می‌آید. وقتی پنج نفر درباره یک چیزی تصمیم‌گیری می‌کنند، اگر سه نفر بر این امری که به سرنوشت پنج نفر ارتباط دارد اتفاق نظر کردند، آن دو نفر قاعدتاً باید تسلیم بشوند؛ این هم یک چیز عقلایی روشنی است که اسلام این‌ها را تصویب و امضاء کرده است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۷/۳/۲۱)

۴-۲-۸. حکومت در خدمت مردم

پس از تثبیت جایگاه اراده و انتخاب مردم در شکل دادن به حکومت و انتخاب کارگزاران، نوبت به روی دیگر سکه مردم‌سالاری که خدمت‌رسانی به مردم است می‌رسد. به‌واقع حکومتی را می‌توان مردم‌سالار دانست که در خدمت مردم باشد و همه توان خود را برای خدمت به مردم بکار بگیرد نه آنکه به طبقات خاص تعلق یابد و در جهت تأمین منافع آنان حرکت نماید. در همین راستا حکیم انقلاب اسلامی معتقد است: «مردم‌سالاری دینی دارای دو وجه است که یک وجه آن نقش مردم در تشکیل حکومت و انتخاب مسئولان و وجه دیگر آن رسیدگی به مشکلات مردم است که بر همین اساس مسئولان باید مشکلات مردم را به‌طور جدی پیگیری و رسیدگی نمایند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۸/۳۰)

به‌واقع مردم‌سالاری دینی رابطه دوسویه بین مردم و مسئولین را ترسیم می‌کند. رابطه‌ای که در یک سوی آن وظایف و تکالیف مسئولین در قبال مردم قرار دارد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در شرح این رابطه دوسویه می‌فرماید: «یک روی مسئله مردم‌سالاری این است که مردم مسئولان را انتخاب می‌کنند. آن روی دیگر این است که وقتی مسئولان بر سر کار

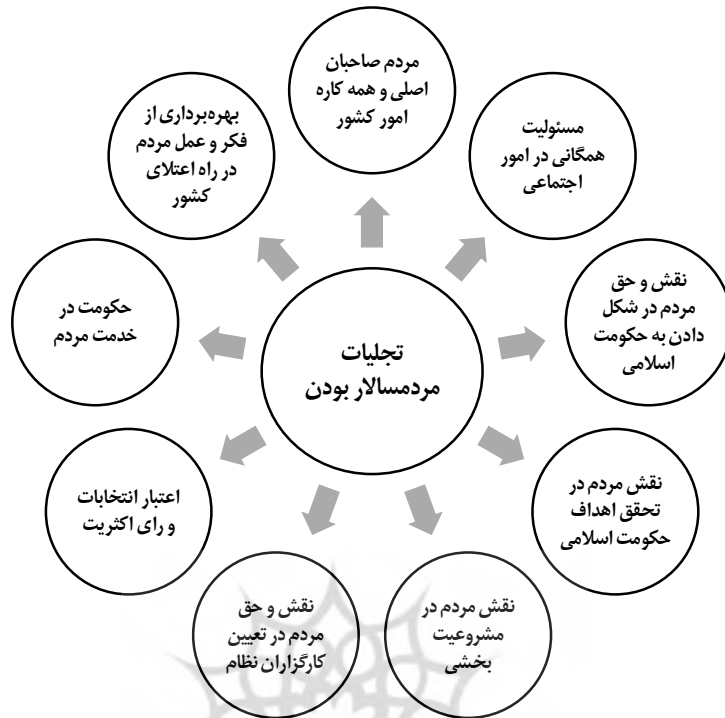
آمدند، همه همتشان رفع نیازهای مردم و کار برای آن‌هاست.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات،

۱۳۷۹/۹/۲۵)

۴-۲-۹. بهره‌برداری از فکر و عمل مردم در راه اعتلای کشور

سالار بودن مردم در مردم‌سالاری تنها در حضور مردم در انتخابات تجلی پیدا نمی‌کند، بلکه یکی از عرصه‌های مهم آن نقش‌آفرینی مردم در اعتلای کشور است. به تعبیر حکیم انقلاب اسلامی، عرصه دیگر تجلی مردم‌سالاری دینی «بهره‌برداری از فکر و عمل مردم در راه اعتلای کشور است؛ یعنی استعدادها را شکوفا کردن و معطل نگذاشتن. امام این فکر و این توجه را هم در این نظام نهادینه کرد که استعدادهای جوانان این کشور احساس توانایی کنند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۰/۳/۱۴)

ایشان در طول سالیان متمادی و به بهانه‌های مختلف خطاب به مسئولین از تلاش برای به‌کارگیری توان مردم در عرصه‌های مختلف سخن گفته‌اند. این توان در همه عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حتی امنیتی مورد تأکید قرار گرفته و اصل قرار داده شده است. آخرین نمونه از این توصیه‌ها و تلاش‌های رهبری را می‌توان در دو سال اخیر مشاهده نمود. معظم‌له سال ۱۴۰۳ را سال «جهش تولید با مشارکت مردم» نام نهادند و فرمودند: «یکی از وظایف مهم مسئولین این است که بنشینند زمینه‌های حضور مردم و مشارکت مردم در تولید را، در کار تولیدی را تبیین کنند و زمینه‌ها را آماده کنند... راهش باید به مردم نشان داده بشود، زمینه مشارکت مردم فراهم بشود، بحث مشارکت مردم آسان‌سازی بشود.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۳/۲/۵) سال ۱۴۰۴ را هم سال «سرمایه‌گذاری برای تولید» نام نهادند و در این میان نقش مردم را این‌گونه گوشزد کردند: «کار مردم هم این است که سرمایه‌های خرد و سرمایه‌های بزرگ خود را بتوانند در راه تولید به کار ببرند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۳/۱۲/۳۰)



نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی ماهیت مردم‌سالاری دینی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یک اسلام‌شناس و متفکر دینی پرداخته و تلاش داشت تا نشان دهد که این نظریه، الگویی منسجم و مستقل در عرصه حکمرانی است که با تلفیق مشروعیت الهی و نقش فعال مردم، راهکاری بدیل در برابر نظام‌های سکولار دموکراتیک و اقتدارگرا ارائه می‌دهد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که مردم‌سالاری دینی الگویی درون‌دینی از حکمرانی است که با تفقه و تدبر آیت‌الله خامنه‌ای از آموزه‌های اصیل قرآنی مبتنی بر کرامت انسان و... سر برآورده است. در این الگو مردم انتخاب می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و سرنوشت اداره کشور را به‌وسیله منتخبان خودشان در اختیار دارند، اما این خواست و اراده مردم در سایه هدایت الهی، هرگز به بیرون جاده صلاح و فلاح راه نمی‌برد و از صراط مستقیم خارج نمی‌شود. (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۰/۵/۱۱) خاستگاه و منشاء جارش شدن حق و حقوق و قدرت خداوند متعال است و هم اوست که حق تعیین سرنوشت را به انسان و توده‌های

جامعه داده است و انتخاب و اختیار او را به رسمیت شمرده است. انتخاب و اختیاری که البته یله و رها نیست و در چارچوب‌های تعیین شده از جانب شریعت به کمال رسیده و از افتادن در پرتگاه انحراف و انحطاط مصون مانده است و حاصل آن دیالکتیکی عمیق میان مردم‌سالاری و دین‌سالاری است که توامان هم با دیکتاتوری‌ها و نخبه‌سالاری‌ها و هم از منفعت‌گرایی‌ها و توهم‌سالاری‌ها مرزبندی دارد.

مردم‌سالاری در این نگاه حاصل تلاش برای ترکیب صوری مؤلفه‌های دموکراسی و مردم‌سالاری با مؤلفه‌ها و آموزه‌های دینی نیست، بلکه حاصل نوزایشی است که از درون دین و از جهان بینی توحیدی برمی‌خیزد و از حقیقت واحدی سخن می‌گوید که دارای تجلیات گوناگونی بوده که برخی از دینی بودن و برخی مردم‌سالار بودن حکایت دارد. «دینی بودن» آن در موارد یازده‌گانه‌ای زیر خودنمایی کند: خاستگاه الهی حقوق اجتماعی جاری در نظام مردم‌سالاری دینی، پذیرش اطاعت از اوامر الهی، اعتقاد به اصل حاکمیت دین، ریشه‌دار بودن در ولایت الهی، صلاحیت‌های دینی کارگزاران، آرمان‌های اسلامی نظام مردم‌سالار دینی، التزام به رعایت چارچوب‌های اسلامی در حکمرانی، اعتبار یافتن منطق انتخابات از درون دین، اعتبار رأی مردم برخاسته از کرامت انسانی مورد تأکید دین، نفی غلبه و اعتباربخشی به مردم‌سالاری، هدایت الهی رای مردم.

و «مردم‌سالار بودن» آن در قالب‌بندهای نه‌گانه زیر ظهور می‌یابد: مردم‌صاحبان اصلی و همه‌کاره امور کشورند، در امور اجتماعی مسئولیت به همه مردم سپرده شده است، مردم در شکل دادن به حکومت اسلامی نقش و حق دارند، مردم در تحقق اهداف حکومت اسلامی نقش و رسالت اصلی را برعهده دارند، مردم به‌مثابه پایه مشروعیت به حساب می‌آیند، مردم در تعیین کارگزاران نظام نقش داشته و از حقوقی برخوردارند، انتخابات و رای اکثریت معتبرند، حکومت در خدمت مردم است و وظیفه دارد از فکر و عمل مردم در راه اعتلای کشور بهره‌برداری کند.

منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، دسترسی در <https://farsi.khamenei.ir/>.پیام‌های آیت‌الله خامنه‌ای، دسترسی در <https://farsi.khamenei.ir/>.

اشرفی، اکبر (زمستان ۱۳۹۸). از «ولی منتخب مردم» تا «مردم‌سالاری دینی» (بررسی جایگاه مردم در «نظام ولایت» از منظر امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای). پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۹ (۳۳)، ۱-۱۴.

اشرفی، اکبر (تابستان ۱۴۰۱). گفتمان مردم‌سالاری اسلامی در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای. گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی، ۱ (۲)، ۲۲-۴۲.

پایدار، حمید (۱۳۷۳). پارادوکس اسلام و دموکراسی. کیان، ۱۹.

پور فرد، مسعود (۱۳۸۴). مردم‌سالاری دینی. تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تمیمی، عضام (۱۳۸۰). سید قطب و مودودی در چالش با انگاره دموکراسی. (منصور میراحمدی، مترجم). پگاه حوزه، ۲۷.

حجاریان، سعید (۱۳۷۳). دین دموکراتیک حکومتی. ماهنامه کیان، ۲۰.

خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۳). مردم‌سالاری دینی: دموکراسی صالحان. دانشگاه اسلامی، ۸ (۲۱ و ۲۲)، ۲۶۵-۳۱۱.

خرمشاد، محمدباقر، و امینی، پرویز (۱۳۹۶). الگویی (پیشنهادی) برای تبیین نظریه مردم‌سالاری دینی آیت‌الله خامنه‌ای. علوم سیاسی، ۲۰ (۷۷)، ۵۵-۷۴.

خواجه سروی، غلامرضا (تابستان ۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای مردم‌سالاری دینی در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله شمس‌الدین. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۵ (۱۷)، ۹-۳۹.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۶). منظومه فکری آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

سروش محلاتی، محمد (۱۳۸۳). اصل عدم ولایت. علوم سیاسی، ۷ (۸۳)، ۶۳-۷۲.

سعیدی، مهدی (۱۳۹۲). مردم‌سالاری دینی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران، امیرکبیر.

لاریجانی، محمدجواد (بهار ۱۳۷۴). میزگرد اسلام و دموکراسی، ماهنامه معرفت، ۱۲. منتسکیو، شارل لوئی دوسکوندن (۱۳۴۹). روح القوانين. (علی اکبر مهتدی، مترجم). تهران، امیرکبیر.

موسویان، سید ابوالفضل (۱۳۹۵). مبانی مردم‌سالاری دینی. قم، دانشگاه مفید. میراحمدی، منصور (۱۳۸۴). اسلام و دموکراسی مشورتی. تهران، نشر نی. میراحمدی، منصور (۱۳۸۸). نظریه مردم‌سالاری دینی: مفهوم، مبانی و الگوی نظام سیاسی. تهران، دانشگاه شهید بهشتی. نبوی، سید عباس (۱۳۷۹). مردم‌سالاری در حاکمیت اسلامی. تهران، موسسه پژوهشی - فرهنگی تمدن و توسعه اسلام.

